

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>

گاهی یک ساختمان تکمیل شده و آماده سکونت را فارغ از زمان و مکان پیدایش آن بررسی می کنیم و اطلاعاتی از آن به دست می آوریم؛ مثلاً از زیربنا، ارتفاع، تعداد طبقات، امکانات، زیبایی، شکل، رنگ و ... آگاه می شویم. حتی می توانیم به ویژگی های غیرقابل مشاهده آن مانند میزان استحکام، میزان مقاومت در برابر زلزله و ... پردازیم. ولی گاهی روند احداث ساختمان را مورد بررسی قرار می دهیم و از چگونگی ساخته شدن آن سؤال می کنیم. در این حالت گویا با سازندگان ساختمان همراه می شویم و در جریان جزئیات فرایند ساخت آن قرار میگیریم؛

برای مثال میدانیم چه مهندسان، معماران و کارگرانی در ساختن آن شریک بودند، چه مصالحی و با چه کیفیت و ارزشی در این ساختمان به کار رفته است، آیا ساختمان از اول نقشه مشخصی داشته است، اگر نقشه ای داشته آیا به صورت دقیق اجرا شده یا در مواردی آن را تغییر داده اند حتی می توانیم بدانیم مکانی که ساختمان فعلی به جای آن بنا شده چگونه بوده و چه محدودیت ها و فرصت هایی برای ساخته شدن بنای جدید ایجاد کرده است.

فرهنگ و جهان فرهنگی را نیز می توان از همین منظرها مورد مطالعه قرار داد. در درس گذشته فرهنگ معاصر غرب را مورد بررسی قرار دادیم و از باورها و ارزش های بنیادین آن سخن گفتیم. اما اینکه چگونه فرهنگی با این ویژگی ها در تاریخ و جغرافیای خاصی شکل گرفت، موضوع مهم دیگری است که در این درس به آن می پردازیم.

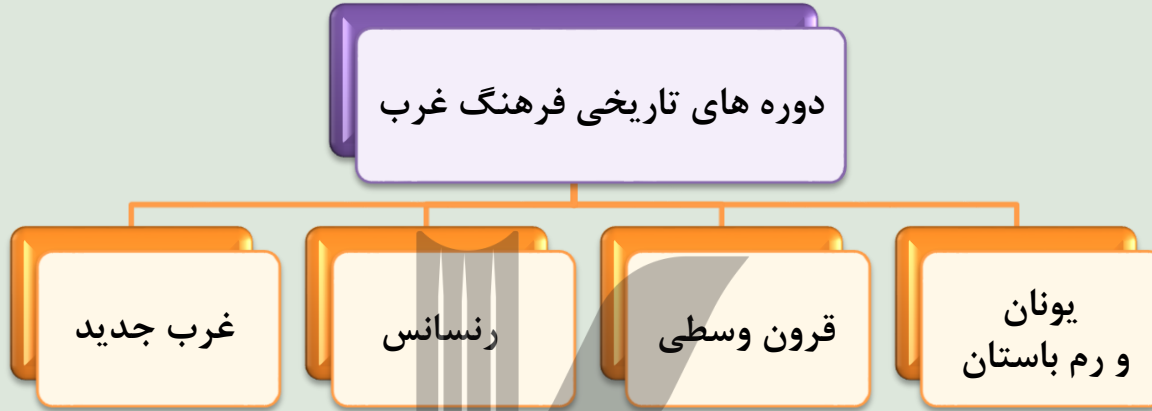
❖ فرهنگ معاصر غرب چه پیشینه ای دارد و چه مراحل و دوره هایی را سپری نموده است؟

تاریخ فرهنگ غرب به چهار دوره تقسیم می شود:

- ۱- فرهنگ یونان و روم باستان که اساطیری بود و با غفلت از نگاه توحیدی خداوندگان متعدد در آن پرستیده می شد .
- ۲- فرهنگ قرون وسطی که با دعوت به توحید شکل گرفته و دینی مسیحیت بود که از پایان امپراتوری روم در قرن ۵ میلادی تا سقوط امپراتوری روم شرقی یا امپراتوری بیزانس را شامل می شود .
- ۳- فرهنگ رنسانس که آغاز جهش فرهنگی غرب محسوب شده و عقاید سکولار یسم و اومانیسیم در آن شکل می گیرد که شامل قرون ۱۴ تا ۱۶ میلادی می باشد .
- ۴- فرهنگ غرب جدید که از زمان پیدایش فلسفه های روشنگری شکل گرفت و همچنان ادامه دارد .

❖ چه افراد ، گروه ها ، سازمان ها و نهادهایی در شکل گیری آن دخیل بوده اند؟

شکل گیری قدرت های سکولار - سازمان های فراماسونری و مبلغان مذهبی - شکل گیری اقتصاد صنعتی - شاهزادگان اروپایی و قدرت های محلی و کشیشانی مانند مارتین لوتر، فیلسوفانی چون کانت و دکارت ، هنرمندانی چون میکل آنژ و دانشمندانی چون گالیله .



جهان غرب چگونه از آن دوره ها عبور کرد؟

با پذيرش مسيحيت و سقوط روم غربی از دوره باستان وارد دوره قرون وسطی شد.
با فروريختن اقتدار کليسا و نهضت پروتستانتيسم وارد دوره رسانس شد .
با انقلاب فرانسه و تشكيل قدرت های سکولار و پيدایش فلسفه روشنگری وارد دوره جديد شد.

نکاتی در مورد یونان و روم باستان



فرهنگ این دوره فرهنگ اساطیری بود.
در فرهنگ اساطیری یونان و روم باستان با غفلت از نگاه توحیدی به عالم، خداوندگاران متکثر پرستیده می شدند
در هنر یونان، به ابعاد جسمانی و دنیوی انسان اهمیت دادند.



نكاتي در مورد قرون وسطي



فرهنگ قرون وسطي فرهنگ ديني مسيحيت بود كه با دعوت به توحيد شكل گرفت .

طي قرون وسطي، آباء كليسا به رغم آنكه از شعارها و مفاهيم معنوي و توحيدى استفاده مي كردند، با رويکرد دنيوي خود، نوعي دنياگرابي و سكولاريسم عملي را دنبال مي كردند.

آباء كليسا به نام خداوند، بندگان خدا را به بندگي مي گرفتند و همچنين به بهانه ايمان و وحى، عقل را از اعتبار مي انداختند.

مسيحيت به عنوان يك دين توحيدى در جهت مقابله با فرهنگ اساطيري موفقيت هايي را به دست آورده بود ؛ ولي دچار تحريف شد .

جنگ هاي صليبي، مواجهه با مسلمانان و بالاخره فتح قسطنطنيه، زمينه هاي فرو ريختن اقتدار كليسا را فراهم كرد.

همين امر موجب شد تا دردوره رئسانس پادشاهان و قدرت هاي محلي به عنوان رقيبان دنيا طلب كليسا، فرصت بروز و ظهور پيدا كنند .



نکاتی در مورد رسانس



رسانس به معنای تجدید حیات و تولد دوباره است

این دوره شامل قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی می شود.

غرب در این دوره به فرهنگ یونان و رم باستان بازگشت. (دلیل نام گذاری این دوره همین امر بود)

هنرمندان در این دوران با بازگشت به هنر یونان، به ابعاد جسمانی و دنیوی انسان اهمیت دادند.

در این دوران **رویکرد دنیوی به عالم**، در سطح **هنر، اقتصاد، سیاست** و همچنین در قالب **حرکت های اعتراض آمیز مذهبی** آشکار شد.

در این دوران، پادشاهان و قدرت های محلی به عنوان رقیبان دنیا طلب کلیسا، فرصت بروز و ظهور یافتند .

این رقیبان به دلیل رویکرد دنیوی خود و برای حذف کلیسا،

به جای آنکه عملکرد آباء کلیسا را مورد انتقاد قرار دهند به تدریج دخالت دین در امور دنیوی را انکار کردند و بدین ترتیب حرکتی دنیوی را آغاز نمودند که حتی به دنبال توجیه دینی و معنوی خود نیز نبود.

عواملی که زمینه های عبور از اقتصاد ارباب رعیتی را فراهم کرد عبارتند از

بالا گرفتن تب طلا

کشف امریکا

رشد تجارت



❖ شاهزادگان اروپایی، به رقابت با قدرت کلیسا پرداختند و در این جهت از حرکت های اعتراض آمیز کشیشانی حمایت کردند که پیوند خود را با پاپ قطع می کردند.

❖ حرکت های اعتراض آمیز مذهبی که در جهت اصلاح دین پدید آمدند با عنوان **پروتستانتیسم** شناخته می شوند.

حرکتهای
اعتراض آمیز
نوع اول

با قدرت پاپ مخالفت داشتند

با جریان دنیاگرا تقابل نداشتند

مورد حمایت قدرت های محلی بودند

توانستند بخشی از اروپای مسیحی
را از تسلط کلیسا خارج سازند

حرکتهای
اعتراض آمیز
نوع دوم

با قدرت پاپ مخالفت داشتند

در تقابل با جریان دنیاگرا قرار می گرفتند

مورد هجوم کاتولیک ها و دیگر پروتستان ها قرار گرفتند

امکان گسترش پیدا نکردند



آناپتیست ها گروهی از پروتستان ها بودند که به مخالفت با جریانهای دنیاگرایانه ای پرداختند که از دوران رنسانس پدید آمده بود.

این گروه با تحولات اجتماعی بعدی جهان غرب همراهی نکردند. بخشی از آنها که امروز با عنوان آمیش ها شناخته می شوند از قرن شانزدهم تا امروز، شیوه زندگی خود را تغییر نداده اند. تاریخ اروپا شاهد کشتار آناپتیست ها توسط مسیحیان کاتولیک و دیگر پروتستان ها بوده است و امروزه تنها گروه های محدودی از آنها وجود دارد.

پاسخ دهید

به نظر شما، مواجهه با مسلمانان در طول جنگ های صلیبی و فتح قسطنطنیه، چگونه زمینه های فرو ریختن اقتدار کلیسا را فراهم ساخت؟

چون کلیسا بر پایه کتب عهد عتیق و انجیل استوار بود و با علوم جدید مخالفت داشت ولی اسلام به گسترش و رشد علم دستور می دهد و آنها از طریق این جنگ ها با آزاد اندیشی و علم گرایی آشنا شدند. سقوط قسطنطنیه باعث پایان امپراتوری بیزانس (روم شرقی) شد و به جامعه مسیحیت ضربه بزرگی وارد ساخت .

فلسفه روشنگری

روشنگری در معنای خاص نوعی معرفت شناسی است که با سکولاریسم و اومانیسم همراه می شود. این منظومه، فلسفه روشنگری را می سازد.



فلسفه روشنگری چگونه در تاریخ فرهنگ غرب گسترش پیدا کرد؟
دنیا گرایی رایج در سطح هنجارها، رفتارها و زندگی مردم زمینه گسترش فلسفه های روشنگری را فراهم آورد.

فیلسوفان روشنگری چه نقشی در شکل گیری فرهنگ مدرن ایفا کردند؟
مردم و فرهنگ عمومی آنچنان از تسلط دینی مسیحیت زده شده بودند که وقتی سکولاریسم توسط اندیشمندان، به انسان به صورت مستقل توجه کرد شیفته آن شدند و در سطوح عمیق جامعه نفوذ یافت.



پیامدهای تحریف مسیحیت

مسیحیت آمیخته با رویکردهای اساطیری شد و با قبول تثلیث از ابعاد عقلانی توحید دور ماند.

در سطح اندیشه و نظر

مسیحیان و آباء کلیسا در تعامل با فرهنگ امپراتوری روم، به سوی نوعی دنیاگرایی گام برداشتند. کلیسا در این مقطع، عملکرد دنیوی خود را در پوشش معنوی و دینی توجیه می کرد.

در سطح زندگی و عمل

آریوس روحانی اهل اسکندریه بر این باور بود عیسی مخلوقی است که خداوند به واسطه او جهان را آفریده است. باور او، مخالفان و موافقانی داشت. کنستانتین امپراتور روم در سال ۳۲۵ م، برای بررسی باور او، دستور داد تا شورایی نیکه تشکیل شود. این شورا، آریوس را محکوم کرد و با نفي مخلوق بودن عیسی، او را خدای حقیقی از خدای حقیقی و هم ذات با خدا پنداشت و به لعن کسانی پرداخت که این باور را نداشتند. کنستانتین حکم کرد که هر کس کتابهای آریوس را داشته باشد کشته می شود. باور به خدا بودن عیسی برای او و کسانی که در عالم اساطیری قبل از مسیحیت به پرستش خداوندگاران محسوس عادت داشتند، مناسب تر بود. شورایی نیکه به عنوان نخستین شورایی عمومی کلیسای جهانی شناخته شد. ماسدنیوس که در سال های ۳۴۱ - ۳۶۰ م اسقف قسطنطنیه بود، الوهیت روح القدس را نمی پذیرفت. شورایی دیگری در سال ۳۸۱ م عقیده او را محکوم کرد و بدین ترتیب در دومین شورایی کلیسای جهانی اعلام شد، کلیسای کاتولیک همچنان طرفدار تثلیث است. بنا بر تثلیث، خداوند، عیسی و روح القدس با آنکه سه شخص اند، یک ذات و جوهر واحدند. این عقیده که یک ذات واحد، سه شخص باشد، باوری نبود که عقل آن را بپذیرد. این مسئله، کلیسا را به تقابل بین عقل و عقیده ای که ایمان به آن را ضروری می دانست؛ یعنی تقابل عقل و ایمان سوق داد.

در دورهٔ رنسانس فرهنگ غرب برای بسط و گسترش ابعاد دنیوی خود، به سوی حذف پوشش دینی گام برداشت و در نخستین قدم، به یونان و روم باستان بازگشت.



منظور از بازگشت به فرهنگ یونان و روم باستان در دوره رنسانس چه بود؟

این بازگشت در جهت پذیرش فرهنگ اساطیری باستانی نبود؛ بلکه برای عبور از مسیحیت و پذیرش تفسیر غیر توحیدی فرهنگ یونان و روم باستان از هستی بود

<https://konkur.info>

چگونه سکولاریسم در باورهای بنیادین این فرهنگ نهادینه شد؟

رویکرد سکولار و دنیوی که پیش از آن، از طریق **هنر و تفاسیر پروتستانی از دین** در زندگی اجتماعی و فرهنگ عمومی فرهنگ گسترش پیدا کرده بود، با **فلسفه های روشنگری**، عمیق ترین لایه های فرهنگ غرب را تسخیر کرد. بدین ترتیب، سکولاریسم در باورهای بنیادین این فرهنگ نهادینه شد.

فرهنگ معاصر غرب چگونه پدید آمد؟

رایج شدن **دنیابگرایی** در سطح **هنجارها، رفتارها و زندگی مردم**، زمینه گسترش **فلسفه های روشنگری** را فراهم آورد.
سپس **فلسفه های روشنگری**، **سکولاریسم** را از **سطح عملی و ظاهری** فرهنگ غرب به **سطح نظری و عمیق** آن تسری داد و فرهنگ معاصر غرب را پدید آورد.





قبلا با تغییرات سطحی و عمیق در جهان اجتماعی و جهان فرهنگی آشنا شدید و دانستید وقتی تغییرات از لایه های سطحی یک فرهنگ به لایه های عمیق و بنیادین آن برسد ، آن فرهنگ دچار تغییرات هویتی می شود. (مثلا دینی به یک فرهنگ دنیوی تبدیل می شود)

❖ به کمک این دانسته ها درباره نقش فلسفه های روشنگری در شکل گیری فرهنگ معاصر غرب گفت و گو کنید.

اروپای قرون وسطی ، طی فرایند رنسانس تغییراتی را تجربه کرد که ابتدا لایه های سطحی فرهنگ غرب را دچار تحول ساخت اما ظهور فلسفه های روشنگری این تغییرات را به لایه های عمیق و بنیادین منتقل کرد و غرب دچار تحولات هویتی شد و فرهنگ دینی به فرهنگ دنیوی تغییر ماهیت داد .

آثار فرهنگ جدید غرب به تدریج در زندگی اجتماعی مردم نمودار گردید و از ریشه ها به تنه ، شاخه ها و برگ ها رسید.

عقاید و ارزش های بنیادین غرب آثار خود را از طریق هنر، دین و فلسفه های جدید به تدریج در عرصه های علم و فن آوری ، صنعت ، اقتصاد ، حقوق و سیاست آشکار کرد.

❖ این حرکت چگونه طی شد؟

- علم و وظیفه شناخت حقیقت عالم و تعالی انسان را از دست داد و به صورت وسیله ای برای تسلط انسان بر طبیعت در آمد و بیش تر از همه به علوم تجربی توجه شد .
- رهاورد توجه به علوم تجربی فناوری و صنعت بود و در قرن ۱۸ انقلاب صنعتی از انگلستان آغاز شد و به تدریج به دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت .
- اقتصاد کشاورزی و روابط اجتماعی ارباب - رعیتی قرون وسطی به اقتصاد صنعتی سرمایه داری و روابط اجتماعی کارگر - سرمایه دار تغییر یافت .
- حقوق فطری و الهی انسان جای خود را به حقوق طبیعی داد .
- نظام سیاسی سکولار که متناسب با فرهنگ سکولار غرب بود شکل گرفت .



تأثیر فرهنگ جدید غرب بر علم و فن آوری و صنعت



علم جدید با رویکرد دنیوی خود، دیگر وظیفه شناخت حقیقت عالم و مسئولیت عبور انسان را از ملک به ملکوت برعهده نداشت بلکه به تدریج به **ابزار تسلط** **انسان بر طبیعت** تبدیل شد.

غرب به دستاوردهای شگرفی دست یابد.

در این رویکرد جدید **علوم تجربی** در بین علوم مختلف بیشترین اهمیت را پیدا کردند.

دستیابی به فناوری و صنعت

در **قرن هجدهم** ، **انقلاب صنعتی** از **انگلستان** آغاز شد و به تدریج در دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت





تاثیر فرهنگ جدید غرب بر اقتصاد



اقتصاد قرون وسطی بر مدار کشاورزی و روابط اجتماعی ، ارباب - رعیتی بود اما اقتصاد در فرهنگ جدید غرب اقتصاد صنعتی سرمایه داری و روابط اجتماعی به کارگر - سرمایه دار تغییر یافت .

چگونگی پیدایش قشر سرمایه دار

گسترش تجارت



رشد صنعت



قشر سرمایه دار

فئودالیسم

از نظام ارباب - رعیتی در غرب با عنوان فئودالیسم یاد می شود

فئودالیسم نوعی برده داری فراگیر بود زیرا

کشاورزان، به زمین های اربابان خود وابسته بودند و امکان جابه جایی و نقل و انتقال نداشتند.

حقوق بشر:

در فرهنگ دینی، حقوق انسانی، مبتنی بر **ربوبیت پروردگار** و **فطرت الهی انسان** است و برای **حراست از خلافت انسان و کرامت ذاتی** او شکل می گیرد. در قرون وسطی، رفتارهای دنیوی نظام فئودالی، توجیه دینی می شد. حرکت های اعتراض آمیز رنسانس، به جای بازگشت به سوی حقیقت الهی انسان، به رویگردانی از نگاه معنوی منجر شد. بدین ترتیب به جای حقوق فطری الهی انسان، حقوق طبیعی بشر شکل گرفت .

تفاوت حقوق فطری با حقوق طبیعی

حقوق فطری الهی انسان با توجه به نیازهای **معنوی** و **دنیوی** انسان شکل می گیرد و با دو ابزار معرفتی **وحی** و **عقل** شناخته می شود ولی **حقوق طبیعی بشر**، با توجه به خواسته ها و **نیازهای صرفا طبیعی** و **این جهانی** شناخته می شود.



سیاست :

باورها و ارزش های بنیادین غرب (یعنی سکولاریسم، اومانیسم و روشنگری) فرهنگی را پدید آورد که راه را بر **شناخت حقیقت الهی انسان و جهان فرو بست** . بدیهی است نظام سیاسی متناسب با این فرهنگ نظامی سکولار بود که به دنبال حاکمیت ارزش های الهی و توجیه دینی خطاهای دنیوی خود نباشد. در این رهگذر اندیشه سیاسی نوینی به نام لیبرالیسم شکل گرفت که با اصالت بخشیدن به انسان، **خواست و اراده آدمی را مبدأ قانون گذاری** می دانست.

لیبرالیسم

مباح دانستن همه امور در قیاس با خواست انسان تعریف کرده اند. یعنی انسان از همه ارزش های متعالی که مستقل از او باشد آزاد است و انسان مبدأ همه ارزش هایی است که به خواست او شکل می گیرد.

انقلاب فرانسه نخستین انقلاب لیبرال در تاریخ تحولات اجتماعی جهان است.



عوامل موثر بر شکل گیری انقلاب فرانسه

حرکت های فرهنگی دوران رنسانس

اندیشه های فلسفی روشنگری

تغییرات اجتماعی مربوط به انقلاب صنعتی

انقلاب فرانسه ، الهام بخش انقلاب های دیگری شد که پس از چهار دهه ، سراسر اروپا را فرا گرفت



❖ تحولات فرهنگی - اجتماعی غرب در زمینه های دینی ، فلسفی ، صنعتی ، سیاسی و ترتیب تاریخی آنها را بیان کنید.

- دینی : فرهنگ اساطیری یونانی - فرهنگ دینی مسیحیت - نهضت پروتستانتیسم - سکولاریسم
- فلسفه : فلسفه یونان باستان (سقراط و افلاطون و ...) - فلسفه اکولاستیک (قرون وسطی) - فلسفه جدید (تعلی ، آمپریستی و انتقادی)
- صنعت : ما قبل صنعتی - وقوع انقلاب صنعتی - جامعه صنعتی
- سیاست : امپراتوری یونان و روم باستان - حکومت دینی مسیحیت - لیبرالیسم

❖ اگر در تحلیل و بررسی یک فرهنگ صرفاً به سطوح و لایه های سطحی و بیرونی آن بسنده شود ، چه نارسایی ها و کاستی هایی در پی دارد؟

- شناخت سطحی و ناقص از فرهنگ به دست می آید .
- نقاط ضعف و قوت آن فرهنگ برای ما قابل شناسایی نیست .
- در تبادل فرهنگی به دلیل شناخت ناقص دچار آسیب می شویم .
- به دلیل بی اطلاعی از لایه های عمیق امکان الگو برداری مناسب وجود ندارد .

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>